■حضرت امیر المؤمنین علی(ع):
بترسید، بترسید به خدا سوگند که گاه چنان گناه را می پوشاند که پنداری آن را بخشیده است.

■ اذان ظهر: ۱۱:۴۹ ■ غروب آفتاب: ۱۶:۵۸
■ اذان مغرب: ۱۷:۱۷ ■ نیمه شب شرعی: ۲۳:۰۶
■ اذان صبح فردا: ۵:۱۴ ■ طلوع آفتاب فردا: ۶:۴۰

روزنامه اجتماعی، فرهنگی، اقتصادی

همشهری

■ پنجشنبه ۲۴ آبان ۱۴۰۳ ■ سال سی‌ودوم ■ شماره ۹۲۵۵ ■ جهش تولید با مشارکت مردم

■ پذیرش آگهی: ۸۴۳۲۱۰۰۰
■ چاپ: همشهری
■ تلفن: ۴۸۰۷۵۰۰۰

■ توزیع و اشتراک: موسسه نشرگستر امروز نوین
■ تلفن توزیع: ۶۱۹۳۳۰۰۰
■ تلفن اشتراک: ۶۱۹۳۳۱۱۴

■ دفتر مرکزی: تهران، خیابان ولیعصر (عج)، کوچه شهید سیدکمال قریشی، شماره ۱۴
■ کدپستی ۴۵۹۵۶-۱۹۶۶۶ ■ تهران، صندوق پستی ۱۹۳۹۵/۵۴۴۶
■ تلفن: ۲۳۰۲۳۰۰۰، نمابر: ۲۲۰۴۶۰۶۷

■ همشهری: www.hamshahrionline.ir
■ سایت روزنامه: newspaper.hamshahrionline.ir

حافظ
دلا طمع مبر از لطف بی‌نهایت دوست
چو لاف عشق زدی، سر بباز، چابک و چست

صفحه‌آرا: علیرضا بهرامی

صفحه آخر

■ صاحب امتیاز: مؤسسه همشهری
■ مدیر مسئول: محسن مهدیان
■ سردبیر: دانیال معمار

■ معاونان سردبیر: شهرام فرهنگی، علی عمادی، شاهین امین، حامد فوقانی
■ مدیر فنی: حامد یزدانی
■ مدیر هنری: مهدی سلامی
■ دبیر عکس: امیر پناهپور

سیاسی و دیپلماتیک:
■ مدیر: حسین ارجلو
شهرنگار:
■ مدیر: پروانه بهرام‌نژاد
■ دبیر: مریم باقرپور
اقتصاد:
■ مدیر: حسین لطفی
■ دبیر: مریم موسی‌پور
تماشاگر:
■ مدیر: امیرمحمد یعقوب‌پور
■ دبیر: لیلی خرسند

ایرانشهر:
■ دبیر: زهرا عباسی
تندرستی:
■ مدیر: عیسی محمدی
■ دبیر: مریم سرخوش
سرنخ:
■ مدیر: جواد عزیزی
■ دبیر: محمد جعفری
دانستنیها:
■ مدیر: ساسان شادمان
■ دبیر: زهرا خلجی
سرزمین من:
■ مدیر: محمد باریکانی

جامعه:
■ دبیر: فهیمه طباطبایی
گزارش:
■ مدیر: مسعود میر
■ دبیر: فاطمه عسگری‌نیا
۲۴ (سینما و تلویزیون):
■ مدیر: سعید مروتی
■ دبیر: علیرضا محمودی
صفحه آخر:
■ دبیر: جواد نصرتی
طرح و گرافیک:
■ دبیر: محمدعلی حلیمی

تهران؛ شهر کتابخانه‌های خاص

بررسی تاریخچه، راسته‌های کتابفروشی و کتابخانه‌های متفاوت تهران به مناسبت آغاز هفته کتابخوانی

کتاب؛ این یار مهربان، این دوست صمیمی که تو را در آغوش می‌گیرد و بی‌منت، هر آنچه را در قلبش دارد، بی‌دریغ به تو می‌بخشد. از امروز در کشور ما، برای بزرگداشت این نماد آگاهی، آغاز هفته کتاب و کتابخوانی نام گرفت؛ هفته‌ای که با برنامه‌ها، مسابقه‌ها و جشن‌های باشکوهی همراه است. تهران؛ این شهر دوستدار کتاب هم در این هفته، برای کتاب و کتابخوان‌ها کم نمی‌گذارد؛ اما تهران از چه زمانی کتابخوان شد؟ راسته کتابخوان‌ها و کتابفروشی‌های این شهر در قدیم کجا بودند و نخستین کتابفروشی‌ها و انتشاراتی‌ها چه نام و نشانی داشتند؟

قدیمی‌ترین کتابفروشی در تهران
آنچه مسلم است ۱۱۷ سال پیش در متمم قانون اساسی مشروطه از تهران به‌عنوان پایتخت نام برده شد، اما بد نیست بدانید کتابفروشی «اسلامیه»، یکی از قدیمی‌ترین کتابفروشی‌های تهران، قدمتی ۱۲۳ساله دارد. این کتابفروشی در سال ۱۲۸۰ شمسی در تیمچه حاجب‌الدوله در بازار تهران راه افتاد؛ نزدیک همانجایی که امروز پر از مغازه‌های لوازم‌التحریرفروشی است که حضور این کتابفروشی نشان می‌دهد که تهرانی‌ها، حتی قبل از پایتخت‌نشینی هم کتابخوان بوده‌اند.

راسته کتابفروش‌ها در تهران
در تهران صنف کتابفروشی‌ها از بازار تهران آغاز شد و به‌خاطر وجود مدرسه دارالفنون به خیابان ۱۵خرداد و ناصرخسرو رفت و سپس در طول سال‌ها تعدادی کتابفروشی در خیابان جمهوری سبز شد و در نهایت به‌خاطر دانشگاه تهران به خیابان و میدان انقلاب کشیده شد. البته در سال‌های اخیر، خیابان کریمخان زند هم پاتوق کتابخوان‌های تهرانی است.

عکس: همشهری/ رضا نوراله

عجیب‌ترین کتابخانه تهران
از پله‌های متروی توپخانه خروجی خیابان خیام که بالا بیایید، چشمتان به قفسه‌ای از کتاب می‌افتد که در دل دیوار در این خیابان جا خوش کرده است. در واقع ۶۳سال پیش بود که مرحوم «محمدعلی اباذری» کتابفروشی دیواری‌اش را که یکی از متفاوت‌ترین کتابفروشی‌های تهران است در خیابان خیام راه انداخت و پسرش «امیر اباذری»، پس از فوت او، چراغ این کتابفروشی را روشن نگه داشته که حالا به‌عنوان کتابفروشی عمودی پایتخت یا کتابفروشی دیواری قورخانه معروف است؛ کتابفروشی‌ای که در تهران لنگه ندارد و می‌توان گفت عجیب‌ترین کتابفروشی پایتخت است.

باغ کتاب تهران
یکی از بزرگ‌ترین پاتوق‌های کتاب این روزهای تهران، باغ کتاب است؛ مجموعه‌ای که به وسعت ۱۱۰هزار مترمربع در اراضی عباس‌آباد تهران بنا شده و علاوه بر فضاهای فرهنگی مثل سالن سینما و سرزمین‌های فکر، ۲فروشگاه بزرگ کتاب مجزا برای کودکان و نوجوانان و بزرگسالان دارد.

خط خطی

معلم‌ها سر کلاس خیلی حرف می‌زنند و روزنامه‌نگارها در روزنامه قلم و حالا ترکیبش، همین می‌شود که می‌خوانید. اینها برگی از یادداشت‌های روزانه یک معلم ساده است و یک روزنامه‌نگار خط خطی.

پله عشق

سیدسروش طباطبایی‌پور

امروز در کلاس ادبیات، به بهانه شعر حافظ، سخن از عقل و عشق به میان آمد و من از پله عشق گفتم؛ آن قدمگاه مرتفعی که می‌تواند تو را به اوج رساند و البته اگر بلغزی، به حضیض! بچه‌ها در کلاس آرام بودند و محو تماشای ترنم عشق که در رفت‌وآمد بود. یاد عزیز دلم، مادر مهربانم افتادم. به آنها گفتم مادر، نمونه بارزی از انسان عاشق است که بارها و بارها در مسیر زندگی، بر سر دوراهی عقل و عشق همیشه تصمیمی عاشقانه می‌گیرد. برایشان گفتم که بارها در نوجوانی، بیمار شدم و بعد از رسیدگی‌های اولیه، مادرم می‌توانست تصمیمی عاقلانه بگیرد و خودش هم دمی بیاساید، اما او عاشقانه، بالای سرم می‌نشست و تا صبح چشم بر هم نمی‌زد تا نکند خم به ابروی تحفه‌اش بیاید.

برای نمونه، از خمسه نظامی خواندم، از مجنون؛ از عاشقی که عقل را دست به سر کرده بود و لیلی را عاشقانه دوست می‌داشت؛ عشقی که حتی سر سوزنی هم بوی خودخواهی نمی‌داد.

به بچه‌ها گفتم مجنون، عاشق بود؛ آنجا که لیلی را تنها برای خودش می‌خواست و در کعبه و در محضر خداوند اعتراف کرد که حتی حاضر است باقیمانده عمرش را به لیلایش ببخشد تا او دمی بیشتر زندگی کند: از عمر من آنچه هست بر جای / بستان و به عمر لیلی افزای

احسان دستش را بلند کرد و گفت: «آقا بی‌خیال! این حرفا مال قصه‌هاست! الان همه‌چیز رو انگشت حساب کتاب می‌چرخه! توی این روزها دیگه کسی حاضر نیست نفع شخصی‌ش رو کنار بذاره و عاشقانه رفتار کنه!»

دلم می‌خواست بحث را خود بچه‌ها ادامه دهند که چنین شد. سعید گفت: «ولی خودخواهی هم یه جامعه رو نابود می‌کنه.» و رادمهر ادامه داد: «همین زنگ تفریح قبل، توی حیاط، ساعت بازی کلاس ما بود. اگه بقیه کلاس‌ها از سر خودخواهی وارد زمین بازی می‌شدن، دیگه ما نمی‌تونستیم والیبال بازی کنیم.»

بهترین فرصت بود. گفتم: «پس به‌نظر می‌یاد بچه‌های کلاس‌های دیگه هم رفتاری عاشقانه انجام دادن، یعنی خودخواهی‌شون رو کنار گذاشتن و به‌خاطر شما وارد زمین نشدن.»

خلاصه در کلاس جنگ میان پله عقل و عشق درگرفته بود تا اینکه صمدی از ته کلاس، در کنار شوفاژ خودش را باد زد و گفت: «آقا پختم! می‌شه پنجره رو باز کنیم؟» که رادمهر پیچید جلوی حرفش و گفت: «آقا پله عشق حکم می‌کنه به‌جای باز کردن پنجره که باعث هدررفت انرژی می‌شه، به فکر بقیه هم باشیم و شوفاژ رو خاموش کنیم!» که همه خندیدند. خوشحال بودم که بچه‌ها فهمیده‌اند در جزئی‌ترین بخش‌های زندگی هم می‌شود عاشقانه رفتار کرد. سعید به لامپ‌های پر نور بالای سرش نگاه کرد و گفت: «مثلا همین برق! رفتار عاشقانه می‌گه بهتره لامپ اضافی رو خاموش کنیم تا...» که یکهو لامپ‌ها چشم خوردند و برق کلاس رفت و تاریکی آمد و بچه‌ها روی پله عشق، همینطور لنگه‌پا ماندند!

خوش خبر

«باغ کیانوش» در تکیه‌گاه آقا مرتضی علی(ع)

فیلم سینمایی باغ کیانوش در تکیه‌گاه آقا مرتضی علی(ع) و به میزبانی عبدالرضا هلالی و محمد اسداللهی با حضور پرشور نوجوانان اکران شد و اتفاقاً در فضایی خاص و متفاوت بسیار مورد توجه آنها قرار گرفت. باغ کیانوش، فیلم پرفروش این روزهای سینما، برای گروه سنی نوجوانان است که با روایتی از مقاومت و مبارزه در فضای دفاع‌مقدس توانسته مخاطبان زیادی را به سینما بکشاند و در این تکیه نیز فرصتی شود برای دورهمی جذاب نوجوانان در فضایی معنوی. اما مگر تکیه و هیئت جای دیدن فیلم و سریال است که حالا از اکران این فیلم در فضایی هیئتی خبر می‌دهیم و از چنین اتفاقی ابراز خوشحالی می‌کنیم؟ بله. به‌واقع این اقدام جذاب می‌تواند آموزش‌های فرهنگی کودکان و نوجوانان را از چارچوب‌های همیشگی به سمت نوآوری‌های جدید سوق دهد و فرصت‌های بهتری را برای اثرگذاری بیشتر فراهم کند؛ چه بسا که عبدالرضا هلالی، مداح معروف کشورمان که طی سال‌های اخیر با نماهنگ‌های مذهبی برای گروه کودکان و نوجوانان به محبوبیت بیشتری دست یافته، اعتقاد دارد «اکران فیلم‌هایی ویژه نوجوانان در مجالس این‌چنینی، موجب آشتی بچه‌ها با هیئت و مساجد می‌شود.»

عکاسی با سوژه‌های متحرک

برگزیدگان جایزه عکس‌های سال حیات وحش اروپا

عکاسی از حیات‌وحش، یکی از سخت‌ترین و البته هیجان‌انگیزترین شاخه‌هاست. سوژه، رام تو نیست، وحشی وحشی است و اگر تو را ببیند، یا از چشم تو پنهان خواهد شد و یا تو را یک لقمه چرب خواهد کرد! و همین غیرقابل پیش‌بینی بودن، این شاخه از هنر را منحصربه‌فرد کرده است. و حالا عکس‌های سال حیات‌وحش اروپا، برترین‌های خودش را شناخته است؛ مسابقه‌ای که ماه‌ها پیش، فراخوانش را انجمن عکاسان طبیعت کشور آلمان منتشر و در آن ۸۱هزار عکاس از ۸۳کشور جهان شرکت کردند. در اینجا تعدادی از عکس‌های برگزیده را از نظر می‌گذرانیم.

این عکس از جیم روجو، برترین عکس امسال از نگاه هیأت داوران انجمن عکاسی طبیعت آلمان شد. جنگلی در مکزیک که میلیون‌ها شاپرک، آن را احاطه کرده‌اند و روی شاخه‌های درختانش نشسته‌اند.

عکس برگزیده در رده پرندگان، دارکوبی را به تصویر کشیده که با غذا به فرزندانش نزدیک می‌شود. / عکاس: لوکا ملکارن

در رده عکاسی زیر آب، این تصویر برگزیده شد؛ هشت‌پایی که در کف اقیانوس می‌خزد. / عکاس: انجل فیتور

عکسی از تپه‌های سفید عمان که به تپه‌های شکر نیز معروف است، عکس برگزیده در شاخه عکاسی از طبیعت شد. / عکاس: فارین پرکت

پارک ملی لوسیتی استروف در روسیه و قارچ‌هایش، برگزیده بخش گیاهان شد. / عکاس: اسو تلاتا آیوانکو

عکس این خرس قطبی، در رده پستانداران، مقام دوم را به خود اختصاص داد؛ درست زمانی که پودرهای برف را به این سو و آن سو می‌افشاند. / عکاس: دانیل والورده فرنادز

این عکس در رده پستانداران، بسیار مورد توجه قرار گرفت. / عکاس: فیلیکس هینت‌زنبرگ

عکس خانه

مهربانی با پاکبانان شهر

یک نفر با نریختن زباله، یک نفر با جمع کردن زباله‌ها و برخی هم با پذیرایی و مهربانی، هوای پاکبانان شهرمان را دارند؛ آدم‌هایی که شبانه‌روز در سرما و گرما زحمت می‌کشند تا شهر تمیز بماند. همانطور که در تصویر هم می‌بینید، صاحب بامرام یک کافه در تهران با نصب کاغذی که رویش نوشته: «قهوه برای پاکبانان عزیز رایگان است» هر روز پاکبانان را به قهوه مهمان می‌کند تا خستگی از تن به در کنند. دمش گرم و روزی‌اش بیش باد.

پلیس مردمی و بامسئولیت

خیابان با خرده‌شیشه‌های ناشی از یک تصادف فرش شده است. پیش از آنکه رانندگان برای پنچرنشدن به‌صورت ناگهانی تغییر مسیر بدهند و تصادفات بیشتری رخ بدهد، مأمور پلیس با جاروی بلندی مشغول جمع کردن خرده‌شیشه‌ها از سطح خیابان می‌شود. تصویر مأمور وظیفه‌شناس به سرعت ثبت و در فضای مجازی وایرال می‌شود. بسیاری از کاربران این اقدام پلیس راهور را تحسین و کلی «دمت گرم» و «خیربینی» و «آفرین» نثارش می‌کنند.